



دو هفته نامه



نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان افغانستان

مدیر مسوول: نبی ساقی
 سردبیر: محمد حسن حکیمی
 خبرنگاران: تیمور شاه احمدی و صادق صبا
 برگ آرای: خان محمد سیلاب
 شمارگان: ۲۰۰۰
 ایمیل: n.saqee@gmail.com
 گروه نویسندگان: معاذ الله دولتی، دین محمد شکیب، حبیب سرود و نصیر احمد آژند
 آدرس: ولایت غور، کوچه هلال احمر، کنار دفتر مجتمع جامعه مدنی

۰۷۹۹۳۰۱۲۱۲
 ۰۷۹۸۲۲۰۱۲۲

سال چهارم شماره بیست و هفتم حمل / فروردین ۱۳۹۴ هارچ ۲۰۱۵

فراغت استادان تربیه معلم از برنامه ماستری

تعداد پنج تن از استادان تربیه معلم ولایت غور از برنامه ماستری دانشگاه آمریکایی افغانستان فراغت حاصل کردند. در این برنامه، راحله رحمانزاده از دیپارتمنت کیمیا، عبدالغنی جامع از دیپارتمنت علوم دینی، عبدالستار سروش از دیپارتمنت علوم اجتماعی، غلام ربانی دهرزاد از دیپارتمنت پشتو و غلام نبی ساقی از دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی اشتراک کرده بودند. برنامه ماستری فوق که در کابل برگزار شده بود، هر هفته، شش روز کامل تدریس داشت و از ساعت هفت صبح آغاز می شد و تا چهار عصر ادامه داشت و سه روز غیر حاضری در سمستر، باعث اخراج از برنامه می گردید.

در این پروگرام ماستری که در بخش تعلیم و تربیه دایر شده بود، سه رشته ریاضی، ساینس و علوم اجتماعی شامل بود که حدود ۳۲۰ تن از استادان تربیه معلم از سرتاسر افغانستان در آن اشتراک داشتند.

در دانشگاه آمریکایی افغانستان نمره کامیابی با معیار بسیار بلند در نظر گرفته شده است و پایین تر از ۸۰ نمره، ناکام شمرده شده و از برنامه اخراج می گردد. مضامینی از قبیل زبان انگلیسی، رهبری تعلیم و تربیه، روانشناسی و مشاوره، نصاب سازی، اساسات تعلیم و تربیه، پلان سازی و پالیسی سازی، روش تحقیق و پژوهش علمی، تاریخ تمدن، تعلیمات شهروندی، اقتصاد سیاسی و برخی مضامین اختصاصی از بخش های مهم نصاب این برنامه به حساب می آمد. هزینه این پروگرام از جانب بانک جهانی پرداخته شده بود و قرار داد آن از جانب وزارت معارف با دانشگاه منعقد گردیده بود. گفته می شود قرار است پروگرام ماستری برای استادان تربیه معلم افغانستان از همین طریق در آینده نیز ادامه داشته باشد. این در حالی است که محمود محبوبی استاد زبان عربی تربیه معلم غور چندی قبل از برنامه ماستری سوئد فارغ التحصیل گردیده بود.



سیاست در ترازو!

نبی ساقی
 سیاست چیست؟ پاسخ این پرسش، در زمانه های مختلف و شرایط و احوال مختلف، به صورت های متفاوتی ارائه شده است. سیاست علم است، سیاست هنر است، سیاست مدیریت است، سیاست فنون حکومت داری است، سیاست خدمت به خلق است، سیاست مردم فریبی است و سیاست معجونگی از همه اینهاست. دانش، موقعیت، پیش فرض ها و نحوه مواجهه فرد با سیاست، درک و فهم او را از این پدیده متفاوت می کند. سیاست از نگاه حاکمان یک چیز است و سیاست از منظر محکومان چیز دیگر. با این حال دقیق ترین، و خالص ترین تعریفی که از سیاست شده است، شاید این باشد که «سیاست دانش و مهارت رسیدن به قدرت، حفظ قدرت و اعمال قدرت است». از ارائه های آمیخته با دین، عاطفه و اخلاق سیاست یا به تعبیر بهتر، از توجیه های سیاسی سیاست که بگذریم، بی غش ترین و واقعگرایانه ترین نگاه نسبت به سیاست؛ اما شاید همان دیدگاه های نیکولو ماکیاوولی سیاست شناس و دولتمرد نامدار قرن شانزدهم باشد. هرچند برداشت ها و توصیه های او به ویژه از زاویه اخلاقی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است؛ ولی واقعیت این است که تصویر ماکیاوولی از سیاست به صورت روشنی، جدا از موضع گیری ها و ملاحظات اخلاقی و دینی ارائه شده و جوهره اصلی سیاست را به خوبی به نمایش گذاشته است.

ماکیاوولی که اساس و مایه فعالیت های سیاسی را به دست آوردن و حفظ قدرت می داند، در واقع یک سیاست شناس یا دولتمرد صیرف نیست. بزرگان و نام آوران بسیاری در دنیای فلسفه او را «پدر فکری» خود دانسته اند: کتاب های او (گفتار ها، تاریخ فلورانس، هنر جنگ و البته رساله شهریار) جایگاه خاصی در تاریخ اندیشه سیاسی داشته اند. اسپینوزا و روسو، در فلسفه سیاسی خویش، همواره از ماکیاوولی پیروی کرده اند. در آغاز سده نوزدهم، هگل و فیخته... پاسخ پرسشهای سیاسی خویش را در آثار او می جستند. در سده بیستم، هم موسولینی و هم آنتونیو گرامشی زندانی او، عقاید خود را به ماکیاوولی نسبت می دادند و نزد او اندیشه ها و تأملات سیاسی را دنبال می کردند. (محمودزاده، ۱۳۸۸) ماکیاوولی به عنوان سیاست ورزی که حساب اخلاق را از سیاست جدا می داند و دیدگاه خود را نسبت به سیاست به صورت خالص و فارغ از هاله و روپوش اخلاقی مطرح می کند، به شهریار می گوید: بقیه در صفحه ۲



کی ها از کجا تمویل میشوند، حلال و حرام در مقیاس کشور چیست؟

از دیوار فیسوک امرالله صالح

به خاطر ابا و ورزی از کشاله دار شدن بحث به تاریخ بر نمی گردم و با گفتن یک جمله اکتفا می نمایم که افغانستان از دوره امیر دوست محمد خان تا اکنون از دید دخل و خرج، خودکفا نبوده است و روزنه خود کفایی آن نیز قریب معلوم نمی شود. درین میان کسانی با سوء استفاده از جایگاه اجتماعی خویش برجسب "معاش بگیر" را بر گروه های دیگر می زنند. این درحالی ست که افغانستان در کل معاش بگیر دنیای بیرون است .

علمای دین، معلمین مکاتب، اساتید دانشگاه، نیروی ها امنیتی و دفاعی، مامورین ملکی و قسمت زیادی از فعالیت های بخش خصوصی اقتصاد افغانستان اتکاء به کمک بیرون دارند. در سیزده سال اخیر هزاران باب مسجد به صورت غیر مستقیم و هزاران باب مکتب به صورت مستقیم از کمک های خارجی اعمار شدند. در دوره طالبان مسوولیت تغذیه و سیر ساختن نفوس شهری افغانستان نیز به دوش موسسات خارجی بود که همه غربی بودند. در کابل به مردم کارت های توزیع نان خشک داده شده بود که از گرسنگی نمیرند. با این حال که کشور در کل از اتکاء به خیرات رنج می برد آیا کسی و یا گوشه ای هست که به دور از حرف های احساساتی و غیر علمی ثابت سازد که ازین "حرام" تغذیه نمی شود. بفرمایید!



بقیه سیاست، در ترازو...

ترکیب واژه ها

عباس عارفی

یک متن چه ساده و یا پیچیده ترکیب شده از واژه ها و علامت های کژدیسه ی می باشد که با یک ترفند خاص، پیوست شان در قاعده ی بازی زبانی در تجلی و عینیت سازی افکار و باورهای کمون در ذهن خالق متن بسط یافته و نقش رابطه را دارد.

رابطه ی عرضه و تقاضای فکر و اندیشه های بالقوه در فرد که با متن می توان فکر و اندیشه را از بالقوه گی به بالفعلیت مبدل نمود و در بازار خرد و دانش عرضه کرد. اما، تقاضا کننده ی فکر و اندیشه یا همان خواننده ی متن هرگز به شناخت و حقیقت متنی برده نمی تواند، همانطوری که خود خالق متن معنای متن را خلق نمی کند، بلکه مخاطب خودش برای خود از متون معنا می سازد. در واقع مخاطب با بازخورد و پیش_فهمی که دارد، به تأویل متن می پردازد. تقاضا کننده در اینجا نیازمندی به دانش هرمنوتیک دارد. او قبل از اینکه به تأویل متن بپردازد، باید در نخست سیاق متن را بررسی کند. بداند که متن در چه شرایطی و در رابطه به کدام موضوعی پدید آمده است. پدید آورنده و نگارنده ی متن در چه شرایط و با کدام ایدئولوژی و به پاسخ به کدام چالش و محدوده زمانی اقدام به خلق متن نموده است. شاید یک متن به نظر یک خواننده ی بی مفهوم جلوه کند، اما آنکسی که نیاز به یک متن خوانا دارد و به دنبال آنچه که او را وادار به تقاضای متن نموده، می باشد، در چند واژه ی دنیای از مفهوم را که ورای از اندیشه خواننده ی بی مقصد است، برای خود می سازد. در متن ها هیچ معنای بار شده نیست، مگر گمشده ی خواننده ی کنجکاو، و همچنان بستگی به این دارد که با چه پیش_فهمی به سراغ یک متن می رود و اینکه از فکر و اندیشه پدید آورنده متن چه متاعی را قصد دارد برای خویش بر دارد. خیلی ها کتاب می خوانند و همچنان هرروز متن های بسیاری تولید و بازتولید می شود، اما آنچه که مهم است تأویل این متون برای خود خواننده و برداشت و تفسیر این متون و همینطور خلق معنا برای خویش است. در متن های تولید شده شباهت های نگارشی و روشی زیاد است، چرا که اکثر متن ها بازتولید و بازگفت متن های قبلی می باشد و این زنجیرناگسستی پراکس زبان و کاربری آن در طول زمان در امتداد سنت نگارش نقدی و در مجموع خردنقاد است. نقد همیشه به معنای ویران کردن و رد سوژه نیست، بلکه اصلاح و بازگفت متن نیز گونه ی از نقد است. و همچنان هیچ وقت دو متن مشابه یک بار معنای را ندارد.

«ریاکاری، صفت ارزشمندی است ... همیشه در پی سود خویش باش... بدی کن اما چنان وانمود کن که نیکی می کنی... جز خویشتن هیچ کس را محترم مدار، کسی که علت بزرگی دیگران می شود سرِ خودش بی کلاه می ماند... حق با قوی است... شاه باید هدیه بپذیرد؛ اما نباید هدیه بدهد... بر پادشاهان لازم است که برای حفظ قدرت و منفعت خویش بر خلاف عدل، شفقت، انسانیت، و حسن نیت، رفتار کنند؛ اما رعایای شان نباید از این امر آگاه باشند... باید آنها را تحمیق کرد و چنان وانمود کرد که شهیارشان فرمانروای شریف، رحیم، دین دار و عادل است... بگذار زبانت از رحم و شفقت سخن گوید؛ اما دلت از بدی و شرارت لبریز باشد... حریص باش و آنچه را می توانی تصاحب کن... شاه جز به امیال و آرزوهای خویش نباید به چیزی اندیشه کند... نیکی هرگز ثمربخش نیست و شرافت بدترین سیاست هاست.» (محمدرضا، ۱۳۸۹)... در میان اینهمه انسان های که خوب نیستند، انسانی که فقط خوبی را می خواهد، خواه ناخواه، شکست خواهد خورد... شهیار هم باید شیر و هم روباه باشد.» (آفتاب، ۱۳۸۷)

ماکیاویلی اخلاق را تابع و در خدمت سیاست می داند نه برعکس و می گوید درحقیقت سیاست است که اخلاق جامعه را می سازد. او به شهیار مشوره می دهد که «برای تحکیم قدرت خویش هر محذور اخلاقی را زیر پا بگذارد... هر که بخواهد در همه حال پرهیز کار باشد، در میان این همه ناپرهیزکاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت. از این رو شهیاری که بخواهد شهیاری را از کف ندهد، می باید شیوه های ناپرهیزکاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کاربندد» (محمود، ۱۳۹۱)

دیدگاه های ماکیاویلی در اینجا بدان جهت نقل شد که او برخلاف دیگران، سیاست را با روپوش های اخلاقی نپوشانیده و ذات سیاست را به وضاحت تمام آشکار کرده است. تردیدی نیست که کسان بسیاری رایه ها و تعریف های متفاوتی از سیاست داشته اند. این رایه ها اما، یا کاملاً اهداف و اغراض سیاسی داشته اند و یا هم میان سیاست، دین، اخلاق و عواطف اختلاط به وجود آورده اند. کسانی که سیاست را خدمت به خلق، مدیریت مفید و مؤثر، و روش های پسندیده دولت داری و... معرفی کرده اند، در حقیقت می خواسته اند بگویند که مکتب فکری ما بهترین مکاتب است و سیاست ما بهترین سیاست ها. آنها در واقع با اخلاق کوب کردن سیاست، در صدد کسب مشروعیت بیشتر، به رفتار و اعمال سیاسی خودشان بوده اند و غایت غایی شان در نهایت همان کسب و حفظ قدرت بوده است. باتمام آنچه گفته شد، اگر بخواهیم در یک جمع بندی کوتاه، سیاست را خلاصه کنیم، می توانیم گفت که:

- ۱- سیاست، روش و مهارت رسیدن به قدرت و حفظ آن است. قدرت طلبی نام دیگر سیاست می تواند باشد.
- ۲- در سیاست دوست دایمی، دشمن دایمی و خط قرمز دایمی وجود ندارد. در سیاست منافع مهم است و هر پدیده که فقط بر مبنای منفعت طلبی باشد، می تواند خیلی خطر ناک باشد.
- ۳- سیاست و قدرت غالباً اخلاق، حق و مروت را فدای حفظ قدرت می کند.
- ۴- سیاست برون و درون اش متفاوت است و هرگاه کسی قلب و زبان اش یکی نباشد در ادبیات مردم، به نام منافق یاد می شود.
- ۵- سیاست به شدت مصلحت گرا هست و از خیر عامه به خاطر خیر خاصه می گذرد.
- ۶- اگر گفته شود که سیاست است که جامعه را می گرداند و می چرخاند این ادعا صادق نیست؛ چرا که جامعه را دانش مدیریت می چرخاند و نه سیاست. دولت و جامعه ای که مدیریت درست و سنجیده نداشته باشد، گروه های کثیر سیاسی و سیاستمداران حاکم، نمی توانند برای مردم رفاه و آسایش و آرامش بیاورند.
- ۷- بیشتر کُشت و خون ها، کور کردن ها و قتل عام ها و سربریدن های تاریخ، ریشه در سیاست داشته اند، به بیان دیگر علت اصلی اکثر جنگهای تاریخ سیاست بوده است.
- ۸- سیاست و قدرت آدم ها را تغییر می دهد و چیزی دیگری می سازد. می گویند مهاتما گاندی و اینک خوزه موجیتا رییس جمهور اوروگوئه، تنها استثناهای تاریخ به حساب می آیند.
- ۹- سیاست و قدرت مخالف آزادی است و میل به استبداد دارد، استبداد اما به اتفاق ناپسند است. افلاطون گفته بود: منتقد دستگاه سیاسی باید اعدام شود.

البته سیاست گران خدمتگزار و مردم دوستی هم در تاریخ بوده اند که خدمات و حسنات فراوانی برای بشریت انجام داده اند. این افراد حساب شان از عموم سیاست مداران جداست. اینها نه سیاست گران محض، بلکه، بشردوستان، میهن پرستان، عدالتخواهان و مصلحان بزرگ اجتماعی بوده اند که از سر ناچاری و به خاطر دفاع از حق و عدالت و آزادی و انسانیت به وادی سیاست کشانیده شده اند. برای اینها سیاست و قدرت نه یک هدف استراتژییک، بلکه یک تکنیک و یک وسیله و ابزار برای رسیدن به یک زندگی انسانی تر بوده است. ناگفته نگذاریم که هرچند در شعار، تمام سیاست مداران چنین ادعای دارند؛ اما در عمل و بعد از رسیدن به قدرت اوضاع به سرعت دیگرگون می شود. آیت الله خامنه ای رهبر ایران در زمان شاه به نام آزادی و علیه به اصطلاح استبداد مبارزه می کرد، امروزه اما که به مسند قدرت تکیه زده است، دیگران را بگذار کنار که حتا سه تن از رییس جمهورها و دوستان و همسنگران سابق خودش را نیز به زنجیر و زندان افکنده است. سیاست همین است!

منابع:

- ماکیاویلی، نیکولو (۱۳۹۱). شهیار، ترجمه محمود محمود و بسایت کتاب سبز

- محمدرضا (۱۳۸۹). ماکیاویلی کیست، Zachiavelli.persianblog.ir

- محمودزاده، شکوه (۱۳۸۷) مفهوم سیاست نزد ماکیاویلی، بسایت نصور. nasour.net/tag



اتحادیه بیکاران ع و غ

تعدادی از جوانانی که بعد از فراغت از دوره لیسانس و ۱۴ هنوز هم بیکار هستند و مدت دو سال می شوند که کار و وظیفه ای پیدا نتوانستند، اخیراً در یک اقدام اعتراض آمیز دست به ایجاد اتحادیه بیکاران ع و غ زدند. این جوانان از دولت انتقاد می کنند که برای کارایی و اشتغال جوانان برنامه و پالیسی مشخصی ندارد و توجهی به حالت و زندگی آنها نمی کند. معترضان همچنان ادعا دارند که اگر وظیفه و شغلی در نهاد های دولتی یا غیر دولتی به اعلان می رود، آن بست ها به اساس روابط و شناخت به بستگان و دوستان مسوولین داده می شود و برای مردم عادی فرصت داده نمی شود. رمضان عادل یک تن از معترضان دولت را به سهل انگاری و بی توجهی متهم ساخت و گفت که برخی مسوولین فقط به فکر خود و کار و بار خود هستند و مسوولیت های خویش را که عرضه خدمات به مردم است فراموش کرده اند. آنها گفتند اگر دولت به خواسته های شان توجه نکند، همچنان به اعتراضات خویش ادامه خواهند داد.





ماجرای یک قتل، از حاشیه تامتن

محمد محق

رویداد تلخ و جانکاه قتل فرخنده، گفتگوها و مناقشه های تندی را دامن زد، و در این میان جای حاشیه و متن در این ماجرا بهم خورد، و می رود که موضوع را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته و به بیراهه بکشاند. اصل ماجرا این بود که: یک شهروند، یک انسان، به نا حق، و تنها بر اساس یک اتهام، به دست یک عده اشخاص خودسر، به دور از سازوکارهای قانونی به قتل رسید، و یک عده دیگر، که در جایگاهی با مسئولیت قرار داشتند، بدون تحقیق، با توجیه این عمل، از آن حمایت کردند.

تا اینجای کار قضیه بسیار روشن است. هم قتل و هم تحریض به قتل، چه از نظر شرعی و چه از نظر قانونی، جرم است، و باید مجرمین بر طبق قانون مورد پیگرد و محاکمه قرار بگیرند.

اما شعله ور شدن مباحث و مناقشه ها در سطح عمومی، پای جناح ها و گروه های مختلفی را به ماجرا باز کرد، و حواشی فراوانی به دور آن تنیده شد، و هر جناح کوشش کرد با برجسته ساختن برخی از این حواشی، چیدمانی به ماجرا بدهد که با سلیقه و میل او همخوانی داشته باشد .

-کسانی موضوع زن بودن مقتول را برجسته کردند، و این جنبه را بسیار مهم جلوه دادند، در حالی که انسان، به هر حالت از کرامت و مصئونیت برخوردار است، و در این زمینه هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست، و اگر مردی هم به همین روش به قتل می رسید، همین حکم را داشت. زن بودن مقتول البته قیاحت این جرم را بیشتر کرده است .

-کسانی دیگر بر این تاکید کردند که مقتول دارای گرایش دینی بوده، حجاب شرعی داشته، برای دعوت و تبلیغ دین تلاش می کرده و قصد حفظ قرآن مجید را داشته است. اگر مقتول دارای گرایش دینی نمی بود، حجاب شرعی نمی داشت، و دعوت به دین هم نمی کرد، باز هم این عمل یک جرم بود، و مرتکبین آن باید از سوی قانون مجازات می شدند.

-کسانی تاکید خود را بر موضوع تعویذ نویسان گذاشتند، و گفتند که آنان خرافات را در جامعه ترویج می کنند و فریبکار و دغلباز هستند. اینکه تعویذ نویسی از نظر شرعی چه حکمی دارد و باید چه ضوابطی در آن در نظر گرفته شود، و اینکه برخی یا بسیاری از تعویذنویسان فریبکاری و یا جادوگری و رمالی می کنند، بحثی جداگانه است، و باید جداگانه به آن پرداخت، اما این مسئله هم تاثیری بر ماجرای این قتل ندارد. اگر تعویذ نویسان هم در قضیه دخیل نمی بودند، و نقشی هم در ماجرا نمی داشتند، در مجرمانه بودن عمل قتل هیچ تغییری نمی آورد.

-کسانی بر این نکته تمرکز کردند که مجرمان این حادثه افراد بی بند و بار، فاسق و فاجر بوده اند. شاید این سخن درست باشد، و دست کم برخی از آنان چنین هم هستند. فاسق بودن مجرمین هم تاثیری بر اصل ماجرا ندارد، و اگر این عمل به دست افرادی صالح، عابد، زاهد و بسیار دیندار هم انجام می شد، باز هم این عمل جرم بود و مرتکبین آن سزاوار محاکمه بودند.کسانی با استفاده از این مبحث، و بخصوص با دخیل بودن پای چند تن از ملا امامان، حمله ای بر تمام علمای دینی و امامان مساجد به راه انداختند و آنان را مسبب بسیاری از فلاکت ها و مصیبت های این جامعه معرفی کردند. این موضوع به همان اندازه که از سوی یک عده استقبال شد، از سوی یک عده دیگر به شدت مورد نکوهش قرار گرفت و خشم شان را بر انگیخت. در حالی که اولاً، کسانی که از این عمل استقبال کرده بودند همه شان عالم دین نبودند و شماری از آنان به رشته ها و عرصه های دیگر تعلق داشتند، و ثانیاً، اگر حتی پای این عده دخیل هم نمی بود، باز هم عمل قتل به جای خود قرار داشت.

البته این درست است که قرار داشتن در مقام مسئولیت، ایجاب می کند که افراد مسئولانه و عاقلانه با چنین مسایلی حساسی برخورد کنند. ولی این درست نیست که همه عالمان دین در معرض تهاجم قرار بگیرند. اصل براثت ذمه یک اصل معتبر قانونی است، شامل همه کس از جمله علما و ملا امامان هم می شود، و نباید بخاطر احساسات زیر پا گردد.

-شماری حتی تمام تاکید شان را بر این گذاشتند که چند نفر خاص از وظیفه و منصبی که دارند کنار بروند یا از امامت کنار زده شوند. شخصی ساختن دعوا، باب جبهه گیری ها و اختلافات تازه ای را باز می کند، و با تحت الشعاع قرار دادن اصل موضوع، رنگ دیگری به ماجرا بدهد. اینکه افراد یاد شده از وظایف شان کنار بروند یا نزنوند، باید دید که حکم قانون چیست و نباید با صرف احساسات با آن برخورد کرد. اما در هر حالت، این یک موضوع حاشیه ای است و نباید جای اصل ماجرا را بگیرد.

-شماری دیگر پا را از این فراتر گذاشته، و با استناد به اینکه عمل قتل به بهانه آتش زدن قرآن مجید صورت گرفته است، تهاجم بر دین و شریعت را شروع کردند، و شماری، هرچند خوشبختانه اندک، به اهانت مستقیم به پیامبر اسلام (ص) و قرآن مجید دست زدند. در حالی که این عمل، بنا به شواهد و دلایل زیاد، یک عمل دینی نیست، و چنین اعمال شیعی می تواند به بهانه های مختلف و انگیزه های گوناگون رخ بدهد، و چنین نیست که همه متدینان از این عمل راضی باشند و یا به آن دست بزنند. به راه انداختن دعوی دیندار و بیدین، جامعه را به شدت دو قطبی می سازد و نه تنها کمکی به حفظ جان انسان ها و تامین حیات شان نمی کند، بلکه می تواند جان های بیشتری را هم به خطر بیندازد.

-کسانی دیگر جامعه مدنی و نهادهای فعال در این عرصه را متهم کردند که از ماجرای این قتل می خواهند فرصتی بسازند برای پروژه گرفتن و جلب کمک های خارجی و.. این در حالی است که اگر واکنش جامعه مدنی نمی بود احتمال داشت یا اصل ماجرا به سمت و سوی دیگری برود و یا بخش هایی از آن افشا نشود، و در نتیجه این خون ناحق پایمال گردد. حتی بعید نبود که عده ای دیگر از اوباشان به خانواده مقتول هم رحم نکنند، و همانگونه که جسد مرده را به آتش کشیدند، احتمال داشت با فضایی که در نخست ایجاد شده بود، خانه و خانواده او را هم به آتش بکشند. هراس فرمانده امنیتی کابل و درخواست روانی خواندن مقتول از سوی خانواده اش، از این نظر هراسی بجا بوده و در آن شرایط اولیه قابل درک است. اگر تلاش نهادهای مدنی نمی بود، احتمال داشت از این ماجرا موجی از انتقام گیری های کور به راه افتد و همه شهر را به آتش بکشد. اما اینکه برخی نهادهای مدنی ممکن است این موضوع را راهی برای حصول پروژه های مالی بگردانند، تاثیری بر اصل ماجرا نمی گذارد، و تاکید بیش از حد بر آن، به انحراف بردن بحث است.

-کسانی دیگر بجای اهمیت دادن به اصل ماجرای قتل و ناحق خواندن آن، تمام تاکید شان بر این بود که روند دادخواهی به دست کدام جناح ها و گروه ها، مثلاً گروه های مذهبی یا لیبرال، به پیش برده می شود، و این جناح ها به کدام ایدئولوژی گرایش دارند، و باید کوشش شود که آنان را از صحنه کنار بزنیم و ما خود جای شان را بگیریم. به این ترتیب، ناحق بودن این قتل جایش را به ناحق بودن ایدئولوژی کسانی می داد/می دهد که از نظر طرف مقابل مردود شناخته می شوند. گویا مهمتر از خون مقتول، گرایش فکری دادخواهی کنندگان آن است! حتی، دیده می شود که برخی جناح ها، تمام هم و غم خود را بر این متمرکز کرده اند که انحصار این موضوع را به دست خود بگیرند و از چنگ طرف مقابل خارجش سازند، در حالی که موضوع عدالت، مقابله با اوباشگری، جلوگیری از قانون شکنی، دفاع از کرامت آدمی، و تاکید بر حرمت جان انسان، موضوعاتی است که باید همه جناح ها، اگر قصد خیرخواهی داشته باشند بر آن متفق القول شوند.

-کسانی نیز کوشش کردند که پای خانواده درد رسیده مقتول را به موضوع باز کنند، و با گرفتن

عکس و ساختن فیلم با آنان، نشان بدهند که این خانواده چه کسی را تایید می کند و چه کسی را مردود می شمارد. در فضای آشفته ای که به میان آمده بود، این خانواده نیز دچار سردرگمی بود، یک روز یک نظر می داد و روز دیگر نظری دیگر. آنان در روز نخست حادثه، ناچار شده بودند از ترس خانه خود را ترک کنند و به جایی پنهان شوند، و می ترسیدند چنانکه کسی به سخن دختر شان گوش نداد تا بیگناهی اش را ثابت کند، آنان نیز در همان وضعیت قرار بگیرند، و بی آنکه بتوانند حرفی بزنند، بخاطر جرمی که نکرده اند مجازات شوند. آنان در چنین وضعیتی خود را سخت نیازمند حمایت می دیدند و همه تاکید شان بر این بود که اتهام اهانت به مقدسات را از خود و دخترشان دور کنند. با سخنان ضد و نقیض افراد خانواده حتی این تصور به وجود آمد که شاید خود آنان هم با قرار گرفتن در معرض توجه وافر سیاستمداران، رسانه ها، و نهادها، اصل موضوع را فراموش کرده، و بیشتر از اینکه به خون دختر خود فکر کنند، مشغول این شده اند که کدام جناح سیاسی یا چهره اجتماعی را به کنار خود داشته باشند.

چنانکه می بینیم، یکایک موضوعات یاد شده، با آنکه در شبکه های اجتماعی، رسانه ها و عرصه عمومی، توجه زیادی را به خود جلب کرد و انرژی فراوانی صرف آنها شد، اما در حقیقت هیچ یک از این ها اصل ماجرا نبود و نیست. تاکید بیش از حد بر این حواشی باعث می شود که اصل ماجرا کمرنگ شود و موضوعات درجه دوم بیشترین وقت و بیشترین اعتنا را از آن خود بسازد.

همچنانکه در آغاز بحث اشاره شد، اصل ماجرا که وجدان عمومی جامعه را به شدت تکان داد این بود که یک انسان، تنها بر اساس یک اتهام، و بخصوص با پیوند زدن آن به اهانت به مقدسات دینی، به دست یک مشت آدم ولگرد و خودسر به شکل فجیعی به قتل می رسد، و عده ای هم بدون تحقیق به توجیه آن می پردازند. این همان موضوعی است که همچنان باید در مرکز و محور همه مباحث قرار داشته باشد، و سهل انگاری در باره آن می تواند فاجعه های کلاتتری را به دنبال داشته باشد. کسانی که با پررنگ کردن حواشی این ماجرا، دانسته یا ندانسته اصل آن را کمرنگ می سازند، در حقیقت فرصت یک اصلاح اساسی را از این جامعه بازمی ستانند.

اکنون که از برکت خون این شهید، جامعه تکانی خورده و به حرمت جان و زندگی آدمی وقوفی یافته است، باید آن را آغازی برای نهادینه ساختن این امر کرد. باید با استفاده از این حرکت و بیداری به وجود آمده، پایه قانون مداری را نهاد، و همه را ملزم ساخت که آن را به رسمیت بشناسند. باید به حاکمیت و نفوذ هرگونه مرجعیت فراقانونی پایان داد، تا هیچ کس به هیچ بهانه ای، حق نداشته باشد دست به اعمال غیر قانونی بزند و یا آن را تشریح کند.

انسان، مرد باشد یا زن، صالح باشد یا فاسق، سنی باشد یا شیعه، مذهبی باشد یا غیر مذهبی، به حکم انسان بودن، و به حکم شهروند بودن، حتی اگر نامسلمان باشد، جانش محفوظ است. این، هم حکم شریعت است و هم نظر قانون.

اگر این امر جدی گرفته نشود، و ارزش جان آدمی نه بر پایه آدمیت او، بلکه به خاطر مذهبش، ایدئولوژی اش، صلاح و عدم صلاحش، قومیتش، زبانش، منطقه اش، یا هر امر عارضی دیگری، معرفی شود، هیچ گاه این جامعه بسامان نخواهد شد، و احتمال تکرار این دست از فاجعه ها همچنان وجود خواهد داشت. بهانه ساختن مقدسات، به دور از سازوکارهای قانونی، برای بسیاری زمینه را مساعد می کند که با رقیبان مذهبی، حزبی یا ایدئولوژیکی خود با خشونت به تسویه حساب بپردازند. با این روش، بعید نیست که فردا، یک سنی نامداراگر، شیعه ای را متهم کند که به صحابه

یا امهات مومنین توهین کرده و سپس به خود اجازه قتل او را بدهد. همچنانکه ممکن است یک شیعی متعصب، نقدی بر ائمه را توهین به دین و مقدسات بداند و ارتکاب خشونت را در دفاع از مقدساتش جایز بشمارد. ممکن است یک سلفی سختگیر، به دفاع از این تیمبه، ابن القیم، ابن عبدالوهاب، و امثال آنان، و یا یک صوفی کم تحمل، به خاطر دفاع از امام غزالی، ابن عربی، مولوی یا کسی دیگر، بر طرف مقابل هجوم ببرد، و این عمل را دفاع از مقدسات بنامد. مرز مقدسات در نزد هر فرقه و گروه غیر از جایی است که در نظر فرقه و گروه دیگر قرار دارد.تنها راهی که می توان به آشوب و بلوا پایان داد تاکید بر حرمت جان آدمی و مراعات حق شهروندی و ملزم ساختن بی قید و شرط همگان به پیروی از قانون است. جایگاه اجتماعی، وظیفه دولتی، نفوذ سیاسی، شهرت به حق یا ناحق، هیچ کسی را معافیت نمی بخشد، و هیچ کس به هیچ دلیلی حق ندارد سخنانی بزند که به رفتارهای خلاف قانون میدان بدهد، اعمال خودسرانه را توجیه کند، امنیت عمومی جامعه را در معرض تهدید قرار دهد و جان انسان ها را به خطر اندازد.

نگاهی به زندگینامه بی نظیر بوتو، رهبر پیشین حزب مردم و نخست وزیر اسبق پاکستان

منبع: سایت ویستا

بی نظیر بوتو در بیست و یکم ماه ژوئن ۱۹۵۳ در شهر کراچی پاکستان در یک خانواده برجسته متولد شد. او فرزند یک خانواده سیاسی متشخص بود، کسی که ردای قدرت را از پدرش ذوالفقار علی بوتو، مؤسس حزب مردمی پاکستان، کسب کرد. پدرش کسی بود که در راه دموکراسی در سال ۱۹۷۹ توسط دیکتاتور نظامی، ژنرال ضیاءالحق کشته شد. بوتو رفتار و سلوک خود را از مادرش نصرت اصفهانی که فرزند یک خانواده ایرانی است به ارث برده بود.

بی نظیر در سن ۱۶ سالگی وطن خود را به قصد ادامه تحصیل در کالج رادکلیف هاروارد ترک کرد. پس از اتمام تحصیلاتش در مقطع لیسانس، برای ادامه تحصیل در رشته حقوق وارد دانشگاه آکسفورد انگلستان شد. پس از سالها تحصیل در خارج از وطن، زمانی که پدرش ذوالفقار علی بوتو در سمت نخست وزیر بود به پاکستان بازگشت، چند روز پس از ورودش به پاکستان، ارتش قدرت را به دست گرفت و حکومت را به تصرف خود درآورد و پدر او را زندانی کرد. پدرش در سال ۱۹۷۹ توسط رژیم نظامی ژنرال ضیاءالحق به دار آویخته شد.

او طی سالهای بعد نیز چندین بار دستگیر شد و به مدت سه سال پیش از این که اجازه خروج از کشور را در سال ۱۹۸۴ به دست آورد، در توقیف و بازداشت بود. سپس کشور را ترک و در لندن اقامت گزید. در آنجا به همراهی دو برادرش، تشکیلات محرمانه‌ای برای مخالفت و مبارزه با رژیم مستبد نظامی وقت را آغاز نمود.

بوتو در غرب تمثیلی از یک رهبر زن مسلمان شناخته می‌شد. او در مصاحبه با تایم عنوان کرد: "من از آن رهبرانی نیستم که با فریب و دروغگوئی زمان را می‌خرند. هیچ رهبر و هیچ دیکتاتوری نمی‌تواند آنچه را که من انجام داده‌ام، انجام دهد". در سال ۱۹۸۵ برادرش درگذشت. زمانی که بوتو برای مراسم خاکسپاری برادرش به پاکستان بازگشت به دلیل حضور و شرکت در گردهمایی ضد حکومتی دوباره دستگیر شد. پس از آزادی‌اش به لندن بازگشت، اما هنگامی که در آوریل ۱۹۸۶ تظاهرات ضد ضیاء از سر گرفته شد به پاکستان مراجعت کرد.

واکنش عمومی مردم در قبال مراجعت او آشفته بود و او به طور کلی، خواستار کناره‌گیری و استعفاء ضیاءالحق که مسبب مرگ پدرش بود، شد. مرگ ضیا در سانحه هوایی‌ای در آگوست ۱۹۸۸ به کاهش خشونت‌های نظامی در سراسر کشور انجامید، به طوری که بوتو در دسامبر همان سال طی انتخابات آزاد مردمی نخست وزیر شد. او به‌عنوان یک قانون‌گذار، تاریخچه پاکستان را مورد بازبینی قرار داد. دولت وی طی چهارده ماه نخست قدرت، هیچ اقدام قانونی به غیر از بررسی نظام مالی و بودجه بندی کشور را انجام نداد.

او در کنار مادرش به عنوان رئیس حزب مردمی پاکستان برگزیده شد.

در سن ۳۵ سالگی او یکی از جوان‌ترین رهبران و قانون‌گذاران در دنیا بود، نخستین زنی که به‌عنوان نخست‌وزیر در یک کشور مسلمان خدمت می‌کرد. تنها دو سال پس از دوره نخست وزیریش، رئیس‌جمهور غلام اسحاق خان، بوتو را از مقامش اخراج کرد. وی در سال ۱۹۳۳ باری بار دوم یک مبارزه انتخاباتی و همچنین نهضتی علیه فساد را بنیاد کرد و دوباره به‌عنوان نخست‌وزیری انتخاب شد. او طی این سالها برق را به جاهای دور افتاده و حومه شهرهای پاکستان کشید. مبارزه با فقر و گرسنگی، تهیه خانه و سرپناه و بهداشت عمومی و مبارزه با رشوه‌خواری و فساد مالی از اولیتهای اقداماتش بود. او در پی مدرنیزه کردن پاکستان بود. در همین زمان، بوتو با مخالفت‌های مداوم از سوی جنبش بنیادگرایان اسلامی روبه رو شد. برادر دیگرش، مرتضی که از زمان مرگ پدرش خارج از پاکستان بود، به وطن بازگشت و اتهامات فساد مالی همسر بی نظیر، آصف علی زرداری را مطرح کرد. مرتضی، هنگامی که نگیهان مخصوص او در جنگ مسلحانه با پلیس کراچی درگیر بود، کشته شد.

پاکستان و مردم آن با یان سری وقایع و رویدادها، دچار آشوب و هرج و مرج شدند و طرفداران بوتو علیه اتهامات زرداری به گروه دسته‌های متفاوت متفرق شدند. در سال ۱۹۶۶ رئیس‌جمهور پاکستان، بی نظیر بوتو را از سمتش با ارایه دلایلی چون عدم مدیریت، اخراج و مجلس ملی را منحل کرد. پیشنهاد انتخاب مجدد بوتو به مقام نخست‌وزیری در سال ۱۹۹۷ با شکست مواجه شد و حکومت منتخب بعدی با نواز شریف محافظه کار، به روی کار آمد که خود، توسط ارتش سرنگون شد. همسر بوتو زندانی شد و او مجبور شد یکبار دیگر وطن را ترک کند. ۹ سال او به همراه فرزندان در لندن، محلی که به دفاع و طرفداری و استقرار مجدد دموکراسی در پاکستان می‌پرداخت در تبعید به سر برد.

خاطرۀ بازگشت او در اکتبر ۲۰۰۷ همانند استقبالی که در آوریل ۱۹۸۶ توسط صدها هزار نفر از طرفداران وی انجام پذیرفت، دوباره زنده شد و علی‌رغم تهدید به مرگ از سوی اسلام‌گرایان تندرو، به میهن بازگشت. او در ساعات اولیه ورودش توسط جمعیت وسیع مشتاقان مورد استقبال قرار گرفت، ازدحام تظاهرات کنندگان بیانگر بزرگترین صحنه نارضایتی از دولت ضیاء بود. تظاهرات کنندگان فریاد می‌زدند: "مرگ بر ضیاء ما بی نظیر را دوست داریم". در همان زمان، کاروان ورودیش به وسیله یک بمبگذار انتحاری مورد حمله قرار گرفت، او از این سوء قصد، سالم به در برد اما صدها نفر از مشایعت کنند در این حمله کشته شدند.

طی انتخابات ملی برنامه‌ریزی شده برای ژانویه ۲۰۰۸ حزب مردمی پاکستان، بی نظیر بوتو را با یک پیروزی دیگر در مقام نخست‌وزیری مطرح کردند. اما تنها چند هفته قبل از انتخابات، تدریها دوباره اعتصاب کردند و پس از یک مبارزه انتخاباتی دیگر بی نظیر بوتو توسط یک مرد مسلح در راولپندی، مورد اصابت گلوله قرار گرفت. سپس تیرانداز با اقدامی انتحاری و انفجار بمب، خود و بیش از ۲۰ نفر از حاضرین در محل را کشت. بوتو را با عجله به بیمارستان بردند، اما به دلیل شدت جراحات در فاصله کوتاهی در گذشت.

در کنار تو...

نبی ساقی

بگذار تا که پیر شوم در کنار تو

یک مرد بی نظیر شوم در کنار تو

از هر چه هست خسته شدم، از تمام شهر

از هر چه هست، تیر شوم در کنار تو

دیگر مرا ز چشم نینداز، بعد ازین

شاید که چشمگیر شوم در کنار تو

تو پشت من بایست که مامور مطلقم

من هم کمی وزیر شوم در کنار تو

قاتل شدن برای تو، از من بعید نیست

روزی که ناگزیر شوم در کنار تو

یک ۲۴ حوت دگر باید و هرات

تا عاقبت «امیر» شوم در کنار تو



د ائتلافی حواکونو یو سلاکار د افغانستان د امنیتی او دفاعی حواکونو افسرانو سره د ستراتیژیک پلان جوړولو په لارو چارو سلا مشوره کوي. د افسرانو سلا مشورې افغان دفاعی او امنیتی حواکونه په ټول هېواد کې د سولې د دښمنانو د ماتولو په موخه په یوه ډېر غښتلي حواک اړوي.

دواړمبارو کړیو

یک مشاور نیروهای ائتلاف شیوه‌های پلانگذاری ستراتیژیک را با افسران نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان مورد بحث قرار میدهد. چنین مشوره‌ها به نیروهای دفاعی امنیتی افغان فرصت میدهد تا به خاطر شکست دشمنان صلح در سراسر کشور به یک نیروی موفق تر مبدل شوند.

مشارکت دواړمبارو